

Understanding and Categorizing the Intervention Dimensions and Change Theories in Community-Based Development Based on Social Capital

Alireza Naficy¹, Seyed Hossein Akhavan Alavi^{2*}, Ali Maleki³

1. Ph.D., College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran

2. Assistant Professor, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran

3. Assistant Professor, The Research Institute for Public Policy, Sharif University of Technology, Tehran, Iran

(Received: September 17, 2019- Accepted: December 1, 2019)

Abstract

In recent years, social and human aspects of development are more taken into considerations in Iran as a result of the people-oriented and community-based discourse in the country, confronting the mainstream economic and top-down approaches. In this discourse, the stress is put on strengthening social capital to empower the civic associations to become the main agent of development. In this qualitative research, five cases in community-based interventions in Iran are studied by deep interviews with their main practitioners. After coding the interviews and other related reports using Thematic Analysis, the 'intervention dimensions' emerge and the cases are compared in each dimension. Then, the similar issues in community-based development in Iran are identified and compared to the usual approaches in development programs in the country. Finally, it is shown that despite the similarities, each case has adopted its own specific issues and theory of change that has not been mentioned explicitly in the existing literature.

Keywords

Community-based development, Local development, Development interventions, People-oriented development, Social capital.

* **Corresponding Author, Email:** akhavan_alavi@ut.ac.ir

شناخت و طبقه‌بندی ابعاد و نظریات تغییر در مداخلات توسعه اجتماع محور مبتنی بر ارتقای سرمایه اجتماعی در ایران

علیرضا نفیسی^۱، سید حسین اخوان‌علوی^{۲*}، علی ملکی^۳

۱. دکتری، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران
۲. استادیار، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
۳. استادیار، پژوهشکده سیاست‌گذاری، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۰)

چکیده

در سال‌های اخیر، در مقابل جریان‌های رایج توسعه عمرانی و اقتصادی در ایران، توجه به جنبه‌های اجتماعی و انسانی توسعه ذیل گفتمان عمومی توسعه مردمی یا اجتماع محور قوت گرفته است. در این گفتمان، توجه به تقویت سرمایه اجتماعی با هدف توانمندسازی تشکل‌های مردمی و قرار گرفتن آن‌ها در محور توسعه مد نظر قرار می‌گیرد. در این مطالعه کیفی، پنج نمونه موردی از مداخلات توسعه اجتماع محور در ایران از طریق مصاحبه عمیق با دست‌اندرکاران اصلی آن‌ها بررسی شد. پس از کدگذاری متن مصاحبه‌ها و گزارش‌های مرتبط، با استفاده از روش تحلیل تم، ابتدا ابعاد این مداخلات استخراج و نمونه‌ها در هر بُعد مقایسه می‌شوند. سپس نشان داده می‌شود که مسائل مشترک توسعه اجتماع محور در ایران از چه جنسی است و چه تفاوتی با رویکردهای رایج در برنامه‌های توسعه در کشور دارد. در نهایت به این مهم پرداخته می‌شود که هر یک از پنج نمونه، با وجود شباهت‌ها، دارای مسئله و نظریه تغییر خاص خود هستند که پیش از این در پیشینه توسعه اجتماع محور به این تنوع در نظریات تغییر اشاره نشده است.

کلیدواژگان

توسعه اجتماع محور، توسعه محلی، توسعه مردمی، سرمایه اجتماعی، مداخلات توسعه.

* رایانامه نویسنده مسئول: akhavan_alavi@ut.ac.ir

مقدمه

توسعه در ایران طی سده گذشته به شکل‌ها و رویکردهای متنوعی خود را نشان داده است و اغلب اقدامات در جهت آنچه «توسعه» نامیده شده از سوی دولت‌ها صورت پذیرفته است. در هر دوره زمانی، افراد مسئول و صاحب‌منصب بر اساس تصویر ایده‌آل ذهنی خود از جامعه توسعه‌یافته امکانات عمومی را در این زمینه به کار گرفته‌اند. پس از انقلاب سفید و اجرای اصلاحات ارضی در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ شمسی و تشکیل سپاه دانش و سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی در کشور، موج توسعه بالا به پایین بیش از پیش به جامعه روستایی ایران سرایت کرد (Katouzian 1974). دولت مرکزی از این زمان نفوذ و قدرت خود را در جامعه روستایی افزایش داد و از آن پس توسعه روستاها در برنامه‌های عمرانی (از برنامه عمرانی دوم) مورد توجه خاص قرار گرفت. این نگاه سازندگی و عمرانی، بعد از انقلاب اسلامی، به‌خصوص پس از جنگ تحمیلی، نیز با سرعت بیشتری ادامه یافت. بسیاری از این اقدامات توسعه پیش و پس از انقلاب اسلامی در جهت دستاوردهای عینی مانند تقویت زیرساخت‌ها و امکانات زندگی- نظیر ساخت جاده‌ها، برق‌رسانی، آب‌رسانی، گازرسانی، احداث حمام و حسینیه و مسجد- یا زیرساخت‌های کشاورزی- نظیر احداث آب‌بند، پوشش انهار، احیای قنوات- صورت گرفته است. همچنین، فعالیت‌هایی در زمینه رشد آموزش ابتدایی، افزایش بهداشت، و دسترسی بیشتر به امکانات پزشکی و تحت پوشش قرار دادن افراد فقیر و بی‌بضاعت در مناطق روستایی انجام شده است.

همه این فعالیت‌ها در ابتدای امر در جهت رشد و توسعه منطقه صورت گرفت. اما، آثار جانبی فراوان به دنبال داشت که نشان‌دهنده پیچیدگی قابل توجه مسئله توسعه در ابعاد انسانی و اجتماعی است (ازکیا و غفاری ۱۳۸۳). نقش اربابان و زمین‌داران، که پیش از این در اداره و سازماندهی اجتماعات و ایجاد امنیت و ارتباط با خارج از روستا (به‌خصوص حاکمیت) بسیار تعیین‌کننده و اساسی بود، هیچ‌گاه توسط دولت یا عوامل حکومت‌های محلی به‌خوبی ایفا نشد (Majd 1987) و بسیاری از همکاری‌های روستایی در زمینه تولید و کشاورزی به مرور کم‌رنگ‌تر شد و فردگرایی را در جوامع روستایی افزایش داد (فرهادی ۱۳۸۸). یک اثر مهم دیگر سیاست‌های مدرنیزاسیون ایجاد روحیه مصرف‌گرایی در مقابل کار و تولید بود (عنبری ۱۳۹۵). افزایش دسترسی به شهرها

واردات محصولات فراوان و متنوع صنعتی را به روستاها تسهیل کرد و تولید کوچک‌مقیاس در روستاها دیگر چندان به‌صرفه نبود. همچنین، افزایش مراودات با شهرها موجب آشنایی بیشتر روستاییان با سبک زندگی شهری و برخاستن نیازهای جدید در نتیجه مقایسه با رفاه شهری بود (رفیع‌پور ۱۳۷۶). این احساس روزافزون محرومیت نسبی میان روستاییان و تغییر معیشت روستاییان بر اثر ورود محصولات صنعتی و سختی تولید در روستا بر اثر خشک‌سالی و تغییرات آب‌وهوایی و در نتیجه کاهش درآمد آن‌ها روستاییان را، به امید یافتن شغل (عمدتاً کارگری) و زندگی راحت‌تر، هر چه بیشتر به مهاجرت به شهرهای بزرگ ترغیب کرد (رفیع‌پور ۱۳۶۵ به نقل از رفیع‌پور ۱۳۹۳) و در نتیجه سرمایه اجتماعی جوامع روستایی به شدت تضعیف شد. سیاست‌های دولت در جهت آموزش و همراهی فرهنگی عمومی با این سیاست‌ها نیز تشدیدکننده مهاجرت نسل جوان مستعد در روستا و بیگانگی بیشتر آن‌ها با فرهنگ و معیشت پدران خود بوده است.

بنابراین، مشاهده می‌شود که چطور سیاست‌های به‌ظاهر مثبت دولت‌های مرکزی در جهت اصلاحات ساختار مالکیت، خدمات‌رسانی ارزان، و آموزش همگانی باعث کاهش پیوندهای اجتماعی و انقطاع در شیوه زندگی روستاییان شده است. اما شاید مهم‌ترین نتیجه این سیاست‌ها کاهش عاملیت جامعه روستایی در توسعه و تغییر وضعیت خود بوده است. تاریخ گواه آن است که جامعه روستایی ایران در مواجهه با سخت‌ترین مشکلات با اتکا به نیروها و امکانات درونی خود به حل آن‌ها مبادرت ورزیده است و هیچ‌گاه تا این حد به بیرون از خود وابسته نبوده است. دولت مدرن با بودجه و امکانات فراوانی که در اختیار داشته است بیشترین خدمات را در جزئی‌ترین نیازهای روستاییان به آن‌ها ارائه کرده و همواره به آن‌ها وعده حل مشکلات را داده است؛ در خشک‌سالی، در اشتغال، در تهیه مایحتاج مصرفی، در فقر، و ... و به وابستگی هر چه بیشتر آن‌ها به خود دامن زده است. با وجود تغییرات قابل توجه در روش مداخلات دولت در موضوع توسعه روستاها در دهه‌های اخیر، همچنان معضل تضعیف سرمایه اجتماعی و کاهش عاملیت محلی‌گرایان‌گیر آن‌هاست. سرمایه‌گذاری‌های عظیم در احداث مراکز صنعتی و استخراج معادن یا ارائه تسهیلات مالی خرد به روستاییان در توسعه کسب‌وکارهای کوچک برخی از این روش‌ها بوده است که به وابستگی بیشتر جامعه محلی انجامیده است.

اما گفتمان دیگری که در امر توسعه در سال‌های اخیر (به‌خصوص در دهه اخیر) میان مسئولان دولتی و نخبگان جامعه رشد یافته گفتمان «اقتصاد مردمی» و به طور کلی پررنگ دیدن نقش مردم در همه فعالیت‌هاست. این گفتمان در پی آسیب‌های بیان‌شده ناشی از رشد و توسعه شتابان و از بالا به پایین از طرفی و ناکارآمدی و فساد در دستگاه‌های دولتی و نبود نگاه بلندمدت و پایدار به توسعه از طرف دیگر به سرعت میان اقشار مختلف تقویت شده است و حتی از سوی بلندترین مقامات رسمی تشویق می‌شود. وجود تحریم‌های اقتصادی از سوی ایالات متحده در این سال‌ها نیز اهمیت توجه به خودکفایی اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌ها و منابع داخلی (اقتصاد مقاومتی) را بیش از پیش در ذهن مردم و مسئولان برجسته ساخته است. این گفتمان در نمونه‌های موجود در برنامه‌های توسعه روستایی نیز مصادیق ویژه یافته است. در این نمونه‌ها، ایجاد تشکل‌ها و نهادهای محلی مبتنی بر سرمایه اجتماعی و اعطای عاملیت به کل اجتماع محلی (و نه صرفاً توانمندسازی و ارتباط با تک‌تک افراد) برای مشارکت در امر توسعه، در دستور کار قرار گرفته است (قرنی آرانی ۱۳۹۳؛ تقی‌لو و همکاران ۱۳۹۵؛ اسدی و همکاران ۱۳۹۵؛ بریمانی و همکاران ۱۳۹۵؛ افتخاری و همکاران ۱۳۸۶؛ رضوانی و همکاران ۱۳۸۸). با اینکه به نظر می‌رسد در مطالعات فراوانی به بررسی مصادیق و نمونه‌های گفتمان مردمی شدن در توسعه روستایی ایران پرداخته نشده است، در بخش بعد نشان داده خواهد شد که این تغییر رویکرد اختصاص به ایران ندارد و پیش از این نظریاتی حول آن در پیشینه نظریات توسعه ارائه شده است.

در این پژوهش اولاً به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که مسئله اصلی و مشترک توسعه اجتماع‌محور در ایران چیست؟ آیا این مسئله آن‌طور که تصور می‌شود از جنس پاسخ به نیازهای اولیه بهداشتی و آموزشی یا نیازهای اقتصادی مانند امکانات و درآمد است یا مسئله سرمایه اجتماعی و عاملیت جامعه محلی در جایگاه نخست قرار دارد؟ ثانیاً برای اینکه موتور محرکه توسعه مردمی و اجتماع‌محور در جوامع فعال شود، بازیگران بیرونی به طور عمده چه نوع اقداماتی را در مداخلات اجتماع‌محور ایفا می‌کنند؟ و ثالثاً با بررسی پنج نمونه متنوع در ایران به دنبال پاسخ به این پرسش خواهیم بود که چه «نظریه تغییر»ی بر این مداخلات حاکم است و انواع این نظریات تغییر در ذیل نگاه اجتماع‌محور به توسعه چه هستند؟ این تنوع در نظریات تغییر پیش از این در متون توسعه اجتماع‌محور مورد توجه قرار نگرفته است.

مبانی نظری

مباحث مربوط به توسعه از اواخر دهه ۱۹۶۰ عمدتاً تحت تأثیر نگاه‌های اقتصادی و صنعتی مطرح شد. از دهه ۱۹۸۰ به مرور رویکردهای مشارکتی در توسعه جایگاه بیشتری یافت که مبتنی بر توسعه فردی، تقویت شبکه‌ها و روابط داخلی و خارجی، و تغییر در نگرش‌ها و کسب مهارت‌های جدید بود (Mansuri & Rao 2004؛ Kilpatrick et al 2003). این نگاه در پی آسیب‌های توسعه بالا به پایین، تقلیدی، و صرفاً کالبدی و اقتصادی قوت گرفت. یک آسیب اصلی از بین بردن باور اجتماع به تغییرپذیری وضعیت خود (Sandfort & Bloomberg 2012) و ایجاد احساس وابستگی به بیرون به عنوان تنها راه تأمین نیازهای خود (Mathie & Cunningham 2003؛ Peredo & Chrisman 2006) است. در این نگاه، این توسعه‌دهندگان خارجی هستند که مالک و مسئول مشکل دانسته می‌شوند و باید برای کاستی‌ها به اجتماع پاسخگو باشند (Bhattacharyya 2004). یکی دیگر از این آسیب‌ها، عدم توجه به اقتضائات فرهنگی و بافتی در ترسیم چشم‌انداز توسعه و وضعیت موجود است که در نتیجه همواره نسخه‌های واحدی همراه با شاخص‌هایی تعیین شده از بیرون بدون توجه به اقتضائات محلی مبنای قضاوت قرار می‌گیرد (Peredo & Chrisman 2006).

در نتیجه متفکران و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی در دهه‌های اخیر رویکردهای جدید را در امر توسعه پیگیری کرده‌اند. یکی از این رویکردها نگاه «توسعه پایدار»^۱ است مبتنی بر این باور که نگاه جزیره‌ای به توسعه (مثلاً صرفاً بر اساس شاخص‌های کلان اقتصادی) باعث می‌شود سایر شاخص‌ها افت کنند و این عدم توازن مانع رشد پایدار می‌شود (Emery & Flora 2006). نگاه دیگر رویکرد «توسعه محلی»^۲ است (OECD 2001) که توسعه را اساساً پدیده‌ای محلی و میان‌مقیاس^۳ تلقی می‌کند و اصلاحات نهادی و بوم‌شناختی اجتماعی^۴ (Golden & Earp 2012؛ Merzel & D'Afflitti 2003؛ Rosato 2015) را محل اصلی مداخلات اصلاح اجتماعی می‌داند. چون پویایی‌های نهادی را عامل اصلی تغییر در رفتارهای انسانی به شمار می‌آورد. در این نگاه،

-
1. Sustainable development
 2. Local development
 3. Meso-scale
 4. Social ecology

هدف اصلی توانمندسازی و اصلاح رفتار آحاد جامعه نیست؛ بلکه بر متغیرهای سطح میانی- مانند هنجارها، روابط اجتماعی، سرمایه اجتماعی- تأکید می‌شود (Mathie & Cunningham 2003). نگاه دیگر، که به طور خاص در پیشینه توسعه منطقه‌ای^۱ رشد یافته است، استفاده از دارایی‌ها و ظرفیت‌های داخلی منطقه و اتصال آن‌ها به یک‌دیگر در جهت حل مشکلات آن است (Mathie & Cunningham 2003).

از رویکردهایی که به طور هم‌زمان از این نگاه مشارکتی، پایین به بالا، متوازن، نهادی، و دارای محور بهره می‌گیرد «توسعه اجتماع محور» است. تاکنون محققان متعددی به ارائه نظریه در باب توسعه اجتماع محور پرداخته‌اند. باتچاریا^۲ (۲۰۰۴) توسعه اجتماع را دارای دو مؤلفه اصلی همبستگی^۳ و عاملیت^۴ و سه اصل کلی خودیاری^۵، نیازهای احساس شده^۶، و مشارکت می‌داند. این توجه به سرمایه‌های اجتماعی و انسانی در بیشتر نظریات توسعه اجتماع محور مشاهده می‌شود (مثلاً Mansuri & Rao (2004); Mathie & Cunningham (2003); Bhattacharyya (2004); Gandy et al (2016); Merzel & D'Afflitti (2003); Putnam (1993)).

وجه اشتراک مهم دیگر این نظریات، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، توجه به مفهوم مشارکت است که توسط «اجتماع»^۷ و در قالب و بستر آن رخ می‌دهد؛ طوری که اجتماع نه تنها عامل اصلی توسعه است، بلکه توسعه اساساً با ارتقای آن رخ می‌دهد. اجتماع شامل پیوندهای اجتماعی مبتنی بر سرمایه اجتماعی است که بر اثر مشارکت اعضای اجتماع واقعیت می‌یابد. ما در این پژوهش از تعریف مورفی^۸ (۲۰۱۴) استفاده خواهیم کرد که اجتماع را یک موجود جمعی معرفی می‌کند که بازتاب تعهد اعضای آن به یک هویت خاص است. گره خوردن پدیده اجتماع با عنصر هویت فردی و هنجارها و قواعد ادراک شده نتیجه می‌دهد که اجتماع تعیین‌کننده بسیاری از رفتارهای انسانی است

-
1. Regional development
 2. Bhattacharyya
 3. Solidarity
 4. Agency
 5. Self-help
 6. Felt-need
 7. Community
 8. Murphy

و از این جهت محل مهمی برای مداخلات توسعه به شمار می‌رود (Mintzberg 2009). افراد، با مشارکت خود در بستر اجتماع، واقعیت خود را می‌سازند (Berger & Luckmann 1967) و در نتیجه قضاوت جمعی آن‌ها به جای ارزیابی‌های عینی^۱ اهمیت می‌یابد. افراد با مرادده با یک‌دیگر مشکلات را درک می‌کنند، وضعیتی مطلوب را ترسیم می‌کنند، و با اقدام جمعی و دیالوگ مستمر واقعیت دیگری را خلق می‌کنند (Murphy 2014). این مشارکت در بستر نهادهای اجتماعی رخ می‌دهد که در برخی از متون سازمان اجتماع محور (CBO) نام گرفته است (Murphy 2014). این سازمان‌ها متشکل از خود اعضای اجتماع هستند (رسمی و غیررسمی) که نقش راهبری اجتماع را در فرایند توسعه بر عهده دارد. CBO نیز، مانند اجتماع، یک مفهوم ذهنی است و دارای مکان یا قالبی ثابت نیست. این نوع نگاه به سازمان در آثار کارل وایک^۲ قابل مشاهده است. وایک (۱۹۷۶) در مقابل اندیشمندان ساختاری نظریه سازمان نگاهی اجتماعی به سازمان دارد. وی سازمان را نه یک ساختار، بلکه مبتنی بر فرایند «ارتباطات» و «درک مشترک»^۳ می‌داند. در CBO از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی برای سازماندهی اعضای اجتماع استفاده می‌شود (رفیع‌پور ۱۳۹۳). مهم‌ترین کارکرد CBO ایجاد یک «فضای گذار»^۴ است که در آن روابط حمایتی لازم برای عرضه روایت‌های^۵ مختلف وجود داشته باشد و مرکز ثقل گفت‌وگوها از ترس و حالت دفاعی به کنجکاوی و خلاقیت و ارج‌گذاری انتقال یابد (Watkins & Schulman 2008). ساخت مشترک توسعه درون سازمان اجتماع محور از طریق دیالوگ و شورا^۶ و تأمل انتقادی^۷ تحقق می‌یابد که در نتیجه آن‌ها عاملیت جامعه محلی ساخته می‌شود (Howard & Wheeler 2015).

در برخی مطالعات انتقادی، با اتکا به شواهد تجربی، به نقد نوعی نگاه ایده‌آلیستی و انتزاعی حاکم بر پیشینه توسعه اجتماع محور پرداخته شده است (Mansuri & Rao 2013). برخی از این نقدها به مواردی اشاره می‌کنند که میان پایه‌های توسعه اجتماع محور، مانند مشارکت و سرمایه

-
1. objective
 2. Karl Weick
 3. sense-making
 4. liminal space
 5. narratives
 6. deliberation
 7. critical reflection

اجتماعی، تعارض به وجود می‌آید؛ مثلاً در مواردی که پیوندها و مناسبات اجتماعی موجود کاملاً مشارکتی نیست، بلکه مبتنی بر ساختارهای اجتماعی سنتی است، این ساختارهای سنتی غیر مشارکتی ممکن است از طرفی دارای کارکردهای مثبت در جامعه باشد و از طرف دیگر مقوم نابرابری و فقر در جامعه باشد (Mansuri & Rao 2004؛ Bourdieu 1984؛ Harriss 2002). اما، در هر حال، از یک ساختار کاملاً دموکراتیک فاصله می‌گیرد. در این گونه موارد نیاز به ایجاد تعادل میان مؤلفه‌های توسعه در مداخلات اجتماع‌محور به وجود می‌آید که چگونگی آن در برخی نمونه‌های مطالعه‌شده این تحقیق قابل مشاهده است.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت اکتشافی پرسش‌ها، در این تحقیق از روش کیفی مطالعه چندموردی^۱ استفاده شد. در این روش، چند نمونه موردی برای بررسی و فهم دقیق‌تر یک موضوع انتخاب می‌شوند. این روش این امکان را فراهم می‌سازد که مسائل در دامنه متنوعی از موقعیت‌ها مطالعه شوند و تعمیم‌پذیری نظریه نسبت به مطالعه تک‌موردی ارتقا یابد. در این روش، ابتدا هر نمونه موردی به صورت مجزا مطالعه و داده‌ها به دقت بررسی و کد می‌شوند. سپس، مقایسه‌های میان‌موردی انجام می‌پذیرد تا الگوهای کلی مشترک و همچنین اختلافات نمایان شوند (Mills et al 2010).

بدین منظور، پس از بررسی نمونه‌های بسیاری از مداخلات توسعه محلی در ایران، پنج نمونه موردی برای مطالعه انتخاب شد؛ با این معیار که اولاً اجتماع‌محور باشد، یعنی نوعی از سازمان اجتماع‌محور (CBO) در محوریت فعالیت‌های توسعه قابل مشاهده باشد، و ثانیاً میان جامعه فعالان توسعه محلی ایران نمونه‌ای موفق شناخته شده باشد. علاوه بر این، تلاش شد در انتخاب نمونه‌ها تنوعی از شیوه‌های مداخله و ماهیت مداخله‌گران وجود داشته باشد تا بتوان انواع مختلفی از مدل‌های توسعه اجتماع‌محور را مشاهده کرده و مورد مطالعه تطبیقی قرار داد.

در هر نمونه موردی، جهت استخراج داده‌ها، از مستندات، گزارش‌ها، و وبسایت‌های مربوط به مداخلات استفاده شد. سپس، با دو نفر از افراد اصلی دست‌اندرکار در سازمان مداخله‌گر

مصاحبه عمیق نیمه ساختارمند انجام گرفت. این افراد مطلع ترین افراد در گروه مداخله گران بوده‌اند و در نتیجه بیشترین اطلاعات ممکن از منظر مداخله گر از طریق آن‌ها قابل دستیابی بود. همه مصاحبه‌ها از خرداد ۱۳۹۷ تا مهر ۱۳۹۷ انجام شد. از مصاحبه‌شوندگان درخواست می‌شد روایت کاملی از پیش از ورود به منطقه تا زمان مصاحبه از اقدامات خود بیان کنند و نشان دهند چگونه سازمان‌های اجتماع محور (CBO) را برای در دست گرفتن عاملیت توسعه حمایت کرده‌اند و همچنین به طور خاص پرسش‌هایی درباره مراحل توسعه بر اساس چارچوب‌های موجود در پیشینه توسعه اجتماع محور از آن‌ها پرسیده شد تا روش آن‌ها در تجربه نمونه مورد مطالعه شنیده و ثبت شود. پس از آن، برای مشاهده اتفاقات از نگاه جامعه محلی، مصاحبه‌ای با یک فرد مهم عضو در سازمان اجتماع محور نیز انجام شد. در فاصله میان مصاحبه‌ها، یافته‌های مصاحبه‌های قبلی تحلیل می‌شد و در ادامه بیشتر بر خلأها و کاستی‌ها یا مواردی که از نظر روایی مشکوک به نظر می‌رسید تمرکز می‌شد. پس از تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها و مستندات، به نظر می‌رسد نوعی اشباع در داده‌ها بر اساس چارچوب سؤالات تحقیق به دست آمده است.

سپس، داده‌های تحقیق با استفاده از روش تحلیل مضمون^۱ تحلیل شدند (Braun & Clarke 2006)؛ بدین صورت که همه داده‌های جمع‌آوری شده مکتوب و کدگذاری شدند و با یافتن وجوه اشتراک در کدهای اولیه کدهای نهایی ساخته شدند. سپس، با ترکیب این کدهای نهایی، مفاهیم استخراج شدند. ذیل هر کد نهایی کدهای اولیه برای هر نمونه با دیگر نمونه‌ها مقایسه شد و وجوه تفاوت اصلی میان نمونه‌ها شناسایی شد. سپس، با بررسی کلی کلمات پرتواتر و تأکیده‌ها، «نظریه تغییر» در هر نمونه شناسایی شد.

در پایان، جهت سنجش روایی تحقیق، پیش‌نویس این مقاله در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت که از میان آن‌ها هفت نفر، که مطلع ترین افراد فعال در مداخلات نیز بودند، پاسخ دادند و اصلاحات جزئی در نتایج را پیشنهاد کردند که در این مقاله اعمال شد. در جدول ۱، نمونه‌های موردی و اطلاعات مربوط به هر یک قابل مشاهده است.

1. Theme Analysis

جدول ۱. اطلاعات کلی مربوط به هر منطقه و مداخله‌گران

نام منطقه	استان، شهرستان	جمعیت، خانوار ^۱	مداخله‌گر	مدت مداخله	مصاحبه‌شوندگان
ایل ابوالحسنی	سمنان، بیارجمند	۱۳۳،۳۶۸	مؤسسه سنستا	از ۱۳۸۶	عضو هیئت‌مدیره سنستا مسئول روابط عمومی سنستا یک نفر از جامعه محلی
باسفر	خراسان رضوی، رشتخوار	۱۱۳۱،۳۹۱۷	باشگاه کشاورزان جوان	از ۱۳۸۶	مدیر باشگاه کشاورزان جوان دبیر شورای راهبردی باشگاه کشاورزان جوان یک نفر از جامعه محلی
گلباف	کرمان، کرمان	۲۸۶۹،۹۲۰۵	شبکه توسعه اجتماعی رسالت	از ۱۳۹۵	مسئول دبیرخانه شبکه توسعه اجتماعی رسالت دبیر انجمن حامیان فرهنگ قرض‌الحسنه و کارآفرینی اجتماعی استان کرمان یک نفر از جامعه محلی
لزور	تهران، فیروزکوه	۴۶۰،۱۲۸۸	سازمان جنگل‌ها و مراتع	۱۳۷۶ تا ۱۳۹۵	مدیر ملی پروژه حبله‌رود مسئول آبخیزداری شهرستان فیروزکوه یک نفر از جامعه محلی
محمدآباد	خراسان جنوبی، قائنات	۲۱۳،۷۱۲	نیکوکاری ابرار	۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴	مدیر پروژه محمدآباد مدیر محلی و تسهیلگر یک نفر از جامعه محلی

به علت محدودیت منابع و با توجه به مسئله تحقیق، داده‌ها بیشتر از زاویه نگاه مداخله‌گر و افرادی از جامعه محلی جمع‌آوری شد که در مداخلات فعال بودند (عمدتاً به صورت تلفنی). ازین‌رو، داده‌های فراوانی از دیدگاه جامعه هدف و ادراک توسعه و پایداری آن در دست نیست. همچنین، مصاحبه‌ها و کدگذاری آن‌ها عمدتاً به دست یکی از نویسندگان صورت گرفته است که ممکن است روایی تحلیل را تا حدی تحت تأثیر قرار داده باشد که برای کنترل آن برداشت‌های شخصی در طول مصاحبه‌ها دوباره بررسی می‌شد.

۱. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵.

یافته‌های تحقیق

تحلیل نمونه‌های موردی

پس از مکتوب کردن مصاحبه‌های انجام‌شده و کدگذاری آن‌ها، «ابعاد مداخلات» از کدهای نهایی استخراج و در دسته‌های مفهومی طبقه‌بندی شد. منظور از ابعاد مداخلات ویژگی‌هایی است که می‌توان، بر اساس تعیین وضعیت مداخله در هر یک از آن‌ها، آن مداخله را شناخت. نتایج تحلیل نشان داد برخی ابعاد دارای وضعیت مشابه در میان نمونه‌ها هستند و برخی دارای وضعیتی متفاوت. دسته اول می‌تواند نشان‌دهنده ویژگی‌های کلی مداخلات توسعه اجتماع محور و دسته دوم گونه‌های متنوع این مداخلات را بیان کند (جدول ۲).

جدول ۲. مفاهیم و ابعاد مداخلات استخراج‌شده از تحلیل مضمون

مفاهیم مربوط به مداخله	کدهای نهایی مربوط به مداخله (ابعاد مداخله)
آماده‌سازی کارگزاران و جامعه محلی	برقراری ارتباطات با جامعه محلی آموزش و مشاوره فنی تأمین منابع مالی
تسهیل ارتباطات با بیرون (سرمایه اجتماعی میان‌گروهی)	ارتقای سرمایه اجتماعی درونی و ایجاد تشکل (CBO) ایجاد ارتباط با دولت ایجاد ارتباط با بازار

همان‌طور که مشاهده می‌شود، دسته‌ای از اقدامات کارگزاران توسعه به آماده‌سازی خود و جامعه محلی برای آغاز فرایند مربوط است. این اقدامات به طور عمده در ابتدای کار اتفاق می‌افتد و طی آن مداخله‌گر به شناخت بهتری از جامعه هدف دست می‌یابد و تلاش می‌کند ارتباطات مؤثری با آن‌ها برقرار سازد. در همه نمونه‌های موردی، مصاحبه‌شوندگان به کمبود خودباوری و امید برای آغاز حرکت در جهت توسعه منطقه خود اشاره کرده‌اند. بدین منظور تسهیل‌گران در ارتباطات اولیه خود تلاش می‌کنند انگیزه و امید و عاملیت را به جامعه هدف برگردانند. همچنین، سرمایه مالی اولیه‌ای را برای شروع کار تأمین می‌کنند و در صورت لزوم آموزش‌های فنی را برای اجرای پروژه‌ها به جامعه محلی ارائه می‌دهند.

موضوع دیگر مورد اتفاق میان مصاحبه‌شوندگان ضعیف بودن سرمایه اجتماعی و همیاری و همکاری جمعی جهت مشارکت در امر توسعه دانسته شده است. بدین منظور، همه مداخله‌گران اقداماتی برای گرد هم آوردن افراد و شکل‌گیری حرکت‌های جمعی میان آن‌ها انجام داده‌اند. تسهیلگران تلاش کرده‌اند افراد پیگیر و دغدغه‌مند اجتماع را ذیل نهادهای مشارکت (سازمان اجتماع‌محور (CBO)) متشکل سازند تا روابط توسعه‌ای درون اجتماع نهادینه شود و استمرار یابد. برای این کار، انگیزه‌هایی را از جنس اقتصادی، اجتماعی، یا الهی ایجاد می‌کنند. بسیاری از افراد در نتیجه تغییرات جامعه روستایی و برنامه‌های توسعه در گذشته خودباوری و امید خود را به آینده از دست داده بودند. اکنون، تلاش می‌شود آن‌ها را به همیاری با یک‌دیگر برای توسعه زیست‌بوم تشویق کنند.

دسته دیگر اقدامات نیز تسهیل ارتباطات با بیرون به‌خصوص ارتباط با دو نهاد اصلی دولت و بازار است. مداخله‌گر با آشنایی با زبان رسانه، سیاست، حقوق، و بازار در مواردی تلاش می‌کند ارتباط جامعه محلی را با بازیگران بیرونی ممکن سازد. یکی از مسائل مورد تأکید همه فعالان توسعه ارتباط ضعیف جامعه روستایی با بیرون (سرمایه اجتماعی میان‌گروهی^۱) است که آن‌ها سعی در پر کردن این شکاف داشته‌اند. تقریباً در همه نمونه‌ها مداخله‌گر ارتباطات خوبی را با دولت‌های ملی و محلی شکل داده است تا بتواند به رفع موانع بوروکراتیک پردازد و حمایت‌هایی را از سوی آن‌ها جلب کند. در همه نمونه‌ها شواهدی مبنی بر تداوم نیاز به نهادهای مداخله‌گر در برقراری ارتباطات با بیرون، حتی پس از اتمام پروژه‌های توسعه، به دست آمد.

شناخت ابعاد مداخلات در نمونه‌های موردی و گونه‌شناسی مداخلات توسعه اجتماع‌محور

با وجود اشتراک مداخلات توسعه اجتماع‌محور در ابعاد و مؤلفه‌های ذکر شده در جدول ۲، ذیل هر یک از ابعاد، تنوعی از روش‌ها و اقدامات میان نمونه‌های موردی مشاهده می‌شود. این تفاوت‌ها در جدول ۳ قابل مشاهده است. همچنین، بررسی چندبُعدی مداخلات رویکردهایی کلی را در هر مداخله نشان می‌دهد که قابل تمایز از سایر نمونه‌هاست. بررسی توأمان هر نمونه در همه ابعاد فهرست‌شده در جدول ۳ بیانگر این واقعیت است که با وجود نقاط اشتراک، هر مداخله‌گر مسئله

اصلی توسعه را به صورت متفاوت تعریف می‌کند و متناسب با آن نظریه‌ای را برای مداخله خود پیشنهاد کرده است (به‌صراحت یا ضمنی). نظریه تغییر (یا نظریه توانمندسازی) به نظریه‌ای گفته می‌شود که نشان می‌دهد مداخله با اثرگذاری بر چه عواملی مکانیسم‌های ایجاد بهبود در مسئله توسعه را فعال می‌سازد (Eyben et al 2008). هر نظریه تغییر، مانند نخ تسبیحی، همه اقدامات صورت گرفته توسط مداخله‌گر را به هم متصل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه آن‌ها به هم پیوسته‌اند و یک نظام یکپارچه را تشکیل می‌دهند.

جدول ۳. مقایسه نمونه‌های موردی در هر یک از ابعاد اصلی مداخله

ایجاد ارتباط با بازار	ایجاد ارتباط با دولت	انگیزه ایجاد تشکل	تأمین منابع مالی	آموزش و مشاوره فنی	برقراری ارتباطات با جامعه محلی	
عدم اقدام	مشارکت دادن محلی‌ها برای تغییر	کسب قدرت سیاسی، انباشت سرمایه	کمک به جامعه محلی برای دریافت گرن‌تها و جوایز	بدون آموزش. مستندسازی و ثبت دانش بومی	با ریش‌سفیدان	ابوالحسنی
معرفی فرصت‌ها	ایجاد ارتباط برای حقوق قانونی	کسب قدرت سیاسی، ارزش‌های بومی و مذهبی	کمک به جامعه محلی برای دریافت بودجه از دستگاه‌ها	آشنا ساختن با نمونه‌های موفق	با جوانان دغدغه‌مند	باسفر
مدیریت کامل زنجیره ارزش	خود کارگزار (سازمان‌های راهبری)	معرفی رهیار محلی، دسترسی به منابع مالی جمعی، ارزش‌های بومی و مذهبی، خدمات اشتغال	از درون جامعه و از حامیان. از طریق وام قرض‌الحسنه. کارآفرینی اجتماعی	آموزش فنی	با دهیار و شور و سپس رهیاران محلی	گلباف
معرفی فرصت‌ها	ایجاد هماهنگی برای حمایت از جامعه محلی	دریافت بودجه و خدمات	از بودجه بین‌المللی و دولت و با مشارکت جامعه محلی	آموزش در صورت اعلام نیاز جامعه محلی	با عموم روستا	لوزر
تلاش برای یافتن بازار فروش	خود کارگزار	انباشت سرمایه، دریافت بودجه و خدمات	ارائه وام، مشارکت در هزینه و حامی	آموزش روش‌های ارزیابی مشارکتی، یافتن نمونه‌های موفق برای مشاغل جایگزین	با معتمدان محلی، دهیار، و شورا و سپس عموم روستا	محمدآباد

در نمونه «ایل ابوالحسنی»، رویکرد اصلی مداخله‌گر ایجاد توسعه درون‌زا با تأکید فراوان بر دانش و نظام‌های مدیریت بومی بوده است. وی بر آن است که بهترین دانش در سینه مردمان بومی قرار دارد که در طول سالیان دراز با تلاش و تجربه و متناسب با جغرافیا و فرهنگ خود به آن دست یافته‌اند؛ بنابراین، یگانه وظیفه تسهیلگران بیرونی را ایجاد اعتماد به نفس در مردم محلی و کمک به آن‌ها برای احیای این دانش می‌داند و طبیعی است آموزش دانش از بیرون اولویت کارگزار نبوده و بر آن تأکید نکرده است. در عوض کوشیده به مستندسازی دانش بومی و متناسب‌سازی آن با زبان مجامع علمی ملی و بین‌المللی یاری رساند تا حمایت‌های لازم را از سوی آن نهادها جلب کنند که همین موضوع به دریافت گزنت‌ها و جوایزی منجر شده که منبع اصلی تأمین مالی در اجرای ایده‌های بومی بوده است. همچنین مداخله‌گر به مردم محلی کمک کرده است که بتوانند نگاه خود را در تصمیم‌سازی‌های دولتی دخالت دهند. برای این کار، تشکلی به نام «شورای معیشت پایدار ایل» تشکیل و ثبت رسمی شده تا نه تنها تصمیمات ایل (مانند سابق) در آن اتخاذ شود، بلکه آن‌ها بتوانند به صورت رسمی در جلسات تصمیم‌گیری دولتی شرکت و مسائل ایل را پیگیری کنند. همچنین، این شورا وظیفه دارد صندوقی را که با استفاده از منابع جذب‌شده از بیرون تشکیل شده است (صندوق معیشت پایدار) مدیریت و سیاست‌گذاری کند تا منابع آن عمدتاً در فعالیت‌های عام‌المنفعه هدایت شود. توجه به واقعیت سستی اجتماع در شکل نهاد CBO نیز خود را نشان داده است که منطبق با ساختار سستی ایل و تعداد اعضای این شورا ۲۴ نفر است که از هر طایفه دو نفر از سوی ریش‌سفیدان و گیس‌سفیدان طوایف به نمایندگی در آن حضور دارند و بیشتر ارتباطات مداخله‌گر با همین افراد بوده است.

در نمونه «باسفر»، تمرکز اصلی بر توانمندسازی جوانان روستا برای شکل یافتن و ایجاد تغییر در زادگاه خود بوده است. مداخله‌گر، با ورود به روستا و برقراری ارتباط با جوانان و تحصیل‌کردگان، آن‌ها را از ظرفیت‌های کار و فعالیت جمعی آگاه ساخته و به تشکیل و ثبت یک سازمان مردم‌نهاد (سمن)، تحت عنوان «باشگاه کشاورزان جوان»، ترغیب کرده است. این باشگاه یک مؤسسه رسمی است که مجمع عمومی آن همه جوانان علاقه‌مند روستا هستند و دارای هیئت‌مدیره‌ای ۵ یا ۷ نفره است که بر اساس رأی اعضا تعیین می‌شوند.^۱ اعضای باشگاه در زمینه گذشته، جغرافیا، سرمایه انسانی، و ... در

۱. البته مداخله‌گر تلاش کرده است، هم در مراحل اولیه هم در ترکیب هیئت‌مدیره باشگاه، از مشارکت و حمایت بزرگان و

روستای خود وضعیت‌سنجی جامعی کرده‌اند که بر اساس آن «سند توسعه روستا» نگارش یافته است. جوانان، بر اساس این وضعیت‌سنجی و شناخت نقاط قوت و ضعف روستای خود و متناسب با استعدادها و علایق خود، کارگروه‌های مختلفی را در زمینه‌های مذهبی، اجتماعی، کشاورزی، ورزشی، و ... تأسیس کرده‌اند. یکی از تلاش‌های اصلی مداخله‌گر آشنا کردن جوانان باشگاه با حقوق روستای خود و نشان دادن مسیر پیگیری این حقوق و جذب منابع از دستگاه‌های مختلف دولتی از طریق پیگیری رسمی از طرف باشگاه است. مداخله‌گر تأکید می‌کند هیچ‌یک از منابع مالی را شخصاً برای جامعه محلی تأمین نکرده است. اما بر آن است که درون دولت منابع سرشاری برای خدمت به روستاها وجود دارد و جامعه محلی باید تلاش کند آن را در خدمت توسعه خود درآورد. این ارتباط با دولت در روستای باسفر تا حدی پیش رفته است که اعضای باشگاه به معتمدان برخی از دستگاه‌های محلی تبدیل شده‌اند و کار آموزش‌های کشاورزی و برخی از اعطای مجوزها به مردم محلی را آن‌ها انجام می‌دهند. همچنین، مداخله‌گر تلاش می‌کند ارتباط میان روستاهایی را که در آن‌ها باشگاه تشکیل شده برقرار سازد. مثلاً آن‌ها را در جریان موفقیت‌های دیگران قرار دهد و جریان دانشی به‌خصوص در موضوعات کشاورزی و فرصت‌های کارآفرینی میان آن‌ها برقرار سازد. همچنین کانون‌های استانی و کشوری باشگاه کشاورزان جوان را از طریق انتخابات تشکیل دهد تا بتواند ضمن برقراری ارتباط با یک‌دیگر و استفاده از تجربیات یک‌دیگر در سطح وسیع‌تری مطالبات خود را از دولت پیگیری کنند.

در «گلباف»، رویکرد توسعه را می‌توان عمدتاً فراهم‌سازی شرایط مساعد برای شکل‌گیری کسب‌وکارهای خرد و خانگی دانست. مداخله‌گر اصلی یک سازمان مردم‌نهاد (سمن)، تحت عنوان «انجمن حامیان فرهنگ قرض‌الحسنه و کارآفرینی اجتماعی»، است که قدم اول در فرایند توسعه را به میدان آوردن اعضای محلی و شکل‌گیری حرکت‌های همیارانه در آن می‌داند. بدین منظور با جامعه محلی ارتباط برقرار کرده و کوشیده است آن‌ها را ذیل یک «کانون همیاری اجتماعی» متشکل سازد تا بتواند منابع خود و سایر حامیان را در آن جمع کند و برای رفع مشکلات افراد به کار گیرند (این همیاری اجتماعی عام و در هر زمینه‌ای می‌تواند باشد؛ اما، ماهیت آن بیشتر از جنس همیاری مالی و در قالب وام قرض‌الحسنه است). انجمن، برای توسعه منطقه، امکان ارتباط اهالی را با «پلتفرم‌های شبکه

توسعه اجتماعی رسالت» فراهم کرده است که از سوی مجموعه‌ای از چند شرکت و مؤسسه (سازمان‌های راهبری) پشتیبانی می‌شود. این مجموعه با همکاری یک‌دیگر الزامات توسعه کسب‌وکارهای خرد و خانگی را در ابعاد تأمین مالی، آموزش تخصصی (مطابق با استانداردهای مشخص منطبق با نیازهای بازار)، مدیریت زنجیره ارزش، و مدیریت عرضه و فروش محصولات فراهم می‌کند. همه این خدمات در قالب کانون‌هایی با عنوان «کانون‌های کار و زندگی» ارائه می‌شود. بدین ترتیب، جامعه محلی فقط دغدغه تولید باکیفیت را خواهد داشت و همه سفارش‌ها، در صورت وجود تقاضا و فقط در مورد محصولات که قابلیت مدیریت زنجیره ارزش و فروش آن‌ها در حال حاضر وجود دارد (به طور عمده، پوشاک و محصولات دامی)، انجام می‌پذیرد. انجمن برای ارتباط با عموم مردم گلباف و پیگیری فعالیت‌های شبکه از همکاری «رهیاران محلی» استفاده می‌کند. این رهیاران اعضای دغدغه‌مند جامعه محلی هستند که خود را وقف توسعه محل زندگی خود کرده‌اند و در قالب «خانه توسعه گلباف» امور کانون‌ها را مدیریت می‌کنند. برای یافتن این رهیاران، مداخله‌گر ابتدا با مسئولان منطقه ارتباط برقرار می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد افرادی را با ویژگی‌های مدنظر شبکه معرفی کنند. بیشتر ارتباطات مداخله‌گر با رهیاران و از طریق آن‌ها با جامعه محلی و CBOها بوده است. در گلباف، بخشی از منابع اولیه از سوی خود جامعه و بخش اصلی از سوی حامیان بیرونی (دولت، بنگاه، خیرین) به دست آمده است و این منابع کاملاً به صورت وام قرض‌الحسنه در اختیار مردم قرار می‌گیرد. همچنین مدل طوری طراحی شده است که پس از مدتی باید جامعه محلی همه هزینه‌های سربار خود را تأمین کند و در نتیجه خودگردان باشد (مدل کارآفرینی اجتماعی) و هزینه خدمات دریافتی از سازمان‌های راهبری را نیز بپردازد. در گلباف مداخله‌گر وظیفه ارتباطات با دستگاه‌های دولتی را خود بر عهده گرفته است و پیگیری‌های اداری لازم را برای اجرای مدل بر عهده دارد. در گلباف، مانند نمونه‌های ابوالحسنی و باسفر، ارتباطات مداخله‌گر با اهالی اصلی جامعه محلی هیچ‌گاه قطع نشده است و به‌خصوص در ایجاد رابطه با بیرون (دولت/ بازار) همچنان به طور جدی حمایت آن‌ها ادامه دارد. در گلباف، این ارتباطات بیش از سایرین است و جریان سفارش و فروش همواره ادامه دارد.

در «لزور»، رویکرد اصلی مداخله را می‌توان ایجاد زمینه مشارکت حداکثری جامعه محلی برای تعیین دستور کار توسعه و همکاری در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات دانست. مداخله‌گر اصلی طرح را

می‌توان سازمان جنگل‌ها، مراتع، و آبخیزداری کشور و به‌خصوص اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان فیروزکوه در نظر گرفت. اداره منابع طبیعی واسطه میان دولت و برنامه توسعه سازمان ملل^۱ با جامعه محلی قرار گرفته و در مراوده مستمر با تشکل‌های محلی بوده است. در لزور، جلسات ابتدایی گسترده‌ای با شرکت عموم مردم برگزار شد و تلاش شد تا حد ممکن بیشترین افراد و از همه گروه‌ها در جلسات حضور یابند و صحبت کنند.^۲ در این جلسات همفکری، با استفاده از ترسیم درخت مشکلات و سایر انواع تکنیک‌های PRA، اولویت‌های اصلی از نگاه روستاییان انتخاب شد. سپس، ساختارهایی با نظر اعضای جامعه محلی پیشنهاد شد که مهم‌ترین آن «شورای هماهنگی» نام گرفت؛ متشکل از حدود ۸۰ عضو از منتخبان اهالی (بر اساس رأی‌گیری سراسری در روستا). این شورا وظیفه تصمیم‌گیری درباره راه‌حل مسائل شناسایی شده و نظارت بر اجرای تصمیمات را بر عهده داشت. همچنین، شورای هماهنگی یک «هسته مرکزی» متشکل از ۵ عضو را انتخاب کرد تا در ارائه پیشنهاد، نوشتن طرح‌های فنی، و پیگیری اجرای پروژه‌ها انجام وظیفه کند^۳ (وظایف این هسته مرکزی امروزه بیشتر توسط شورای اسلامی روستا پیگیری می‌شود). حتی، در مسائل فنی، مداخله‌گر قائل به تحمیل راه‌حل به جامعه محلی نبوده و فقط در صورت تشخیص جامعه محلی و اعلام به مداخله‌گر آموزش فنی و شغلی در اختیار اعضا قرار گرفته است. البته پروژه حبله‌رود، پیش از تأمین اعتبار و در صورت نیاز، طرح‌های فنی تهیه‌شده توسط روستاییان را بررسی می‌کرد و اصلاحات لازم را به سبک مشارکتی به آن‌ها مشاوره می‌داد. تأمین مالی در لزور با استفاده از منابع دولتی در امر عملیات و بودجه بین‌المللی از سوی برنامه توسعه سازمان ملل برای امور ستادی بوده است. اما در بیشتر پروژه‌ها با اظهار علاقه خود

1. UNDP

۲. البته در ابتدای حضور از افراد محلی خواسته شد چند نفر را برای شرکت در دوره‌های تسهیلگری معرفی کنند تا آن‌ها در ادامه کار را پیش ببرند. اما، مسئول اصلی طرح، در مصاحبه، این عمل خود را نقد کرد و آن را غیر هماهنگ با رویکرد اصلی خود در برنامه توسعه خواند.

۳. برخی از پروژه‌های مشارکتی انجام‌شده در روستای لزور ذیل طرح حبله‌رود عبارت‌اند از: پروژه آبخیزداری کشرکز و کاشت ابتکاری نهالستان متمر، پروژه آب‌بند سیاه‌رود، ساخت انبار علوفه، ساماندهی جاده و مناطق «خیل و عشایری»، کشت گیاهان دارویی، و ساخت سالن خشک‌کن با جلب تسهیلات از GEF و تأسیس شرکت تعاونی «ریزبرگ البرز» و قرق داوطلبانه برخی از مراتع (قرنی آرائی ۱۳۹۳). اغلب طرح‌ها از جنس عام‌المنفعه بوده‌اند و با اتکا به نیروی انسانی داخلی روستا انجام پذیرفته‌اند.

جامعه محلی از منابع مالی اعضای روستا نیز استفاده شده است. هر نوع دریافت اعتبارات منوط به تأیید شورای هماهنگی و همفکری جمعی در روستا بوده است. علاوه بر شورای هماهنگی و هسته مرکزی، کارگروه‌هایی در زمینه مسائل مختلف نیز در روستا وجود داشت که شامل ذی‌نفعان آن موضوع-مثلاً در موضوعات کشاورزی و دامداری- بوده است. در لزور، با توجه به ماهیت دولتی پروژه، بخشی از تمرکز مداخله‌گر بر ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های دولتی مختلف بوده است. همچنین، با توجه به اینکه اقدام به شکل پروژه‌ای بوده، جریان مالی مشخصی برای مدت محدود از سوی مداخله‌گر برای پروژه تأمین شده است. می‌توان گفت پس از اتمام پروژه، مداخله‌گر عملاً از منطقه خارج شده است. اما کماکان رابطه دوستانه و غیر رسمی میان تسهیلگران و جامعه محلی ادامه دارد.

سرانجام در «محمدآباد»، تمرکز اصلی مداخله بر کمک به معیشت روستا از طریق تشکیل صندوق‌های اعتباری خرد و همچنین ایجاد معیشت جایگزین با تخصیص وام‌های کارآفرینی بوده است. ورود کارگزار به جامعه محلی با توصیه و معرفی افراد با سابقه و معتمد محلی بوده است. در جریان این طرح، دو صندوق اعتباری خرد تشکیل شد (برای زنان و مردان) که بخشی از اعتبارات آن از طریق پس‌اندازهای مردمی و بخش دیگر از طریق سرمایه‌گذاری مداخله‌گر تأمین شد. اساسنامه این صندوق‌ها با مشارکت جامعه محلی و بر اساس ایده ضمانت گروهی نگارش یافت و عمده مصارف آن وام‌دهی به اعضا برای کمک به معیشت جاری آن‌ها (مانند تهیه خوراک دام) بود. همچنین مداخله‌گر، به عنوان عامل معتمد «صندوق کارآفرینی امید»، در روستا قرار گرفت تا امکان ارائه تسهیلات بزرگ‌تر با استفاده از منابع دولتی برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای جایگزین فراهم شود. بدین منظور، گروهی متشکل از برخی اعضای معتمد روستا، به نام «ستاد برنامه‌ریزی و نظارت» و به پیشنهاد ابرار به وجود آمد که وظیفه بررسی طرح‌های پیشنهادی اهالی روستا و تعهد آن‌ها را برای دریافت تسهیلات بر عهده داشت. این ستاد همچنین وظیفه تصمیم‌گیری و هماهنگی در برخی امور کلان روستا را بر عهده گرفت. علاوه بر این، گروه‌های صنفی در روستا به وجود آمدند که در زمینه‌های خاصی فعالیت می‌کردند؛ مانند گروه زنان قالیباف و گروه خیاطان. ابرار به ارائه دوره‌های آموزشی و امکانات برای این افراد مبادرت می‌ورزید و به طور فعال به دنبال یافتن بازارهای فروش برای برخی محصولات، به‌خصوص در حوزه معیشت‌های جایگزین (مانند قالیبافی و پوشاک)، بود. بخش دیگر فعالیت‌های

مداخله‌گر در محمدآباد کمک به اجرای پروژه‌های زیرساختی در روستا پس از مشورت با اهالی (معمولاً در اجتماع مردم در مسجد روستا) و تأمین شراکتی هزینه‌های آن بود.^۱ همچنین، ابرار در امور آموزشی و تربیتی روستا سرمایه‌گذاری‌هایی را به‌تنهایی انجام داده است؛ مانند کارگاه‌های آموزش روش‌های مشارکتی، تأسیس مهد کودک، حمایت تحصیلی از دانش‌آموزان نیازمند. نیز، پیگیری‌های لازم را برای ارتباط با دستگاه‌های محلی در جهت گره‌گشایی از مسائل روستا و افراد نیازمند انجام داده است. در این نمونه نیز، با اتمام زمان پروژه، عملاً مداخله قطع شده و تنها ارتباطات غیر رسمی و گهگاه میان تسهیلات‌گران و جامعه محلی ادامه دارد.

با توجه به نکات بیان‌شده، در جدول ۴، مسئله اصلی توسعه و نظریه تغییر میان نمونه‌های موردی خلاصه شده است.

جدول ۴. اشتراکات و اختلافات نمونه‌های موردی در مسئله اصلی توسعه و نظریه تغییر

نظریه تغییر	مسئله اصلی توسعه	
ایجاد انگیزه‌هایی برای مشارکت و همکاری کمک به تأمین سرمایه‌های اولیه کمک به برقراری ارتباط با بیرون	عدم خودباوری و امید ضعف در سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در جهت توسعه نبود سرمایه‌های اولیه (مالی / دانشی) ضعف در سرمایه اجتماعی میان‌گروهی (ارتباط با بیرون)	مشترک
احیای دانش و نظام‌های بومی و رساندن صدای محلی‌ها به بیرون	عدم استفاده از دانش و نظام‌های بومی عدم مشارکت محلی‌ها در تصمیم‌گیری‌های دولتی	ابوالحسنی
مشکل ساختن جوانان روستا و توانمندسازی آن‌ها برای احقاق حقوق خود از مسئولان	عدم مشارکت جوانان روستا عدم اطلاع از حقوق یا نحوه احقاق آن	باسفر
یافتن رهبران محلی و فعال‌سازی آن‌ها ایجاد اشتغال خرد خانگی از طریق ایجاد اکوسیستم مناسب کارآفرینی	نبود نهادهای تأمین و فروش در دسترس روستاییان نبود نهادهای مالی مناسب نبود دانش تخصصی فنی	گلباف
مشارکت حداکثری و تسهیلگری آن در جهت یافتن مسائل بنیادین و اقدام برای آن‌ها ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های دولتی برای حمایت از نهادهای محلی	نبود نهادهای دموکراتیک برای مشارکت همگانی نبود هماهنگی با دستگاه‌های دولتی محلی و ملی	لزور
حمایت از مشاغل خرد از طریق ایجاد صندوق‌های اعتباری خرد مشارکت در رفع پروژه‌های عام‌المنفعه برای روستا	نبود نهادهای مالی مناسب وجود مشکلات و نیازهای اولیه در روستا	محمدآباد

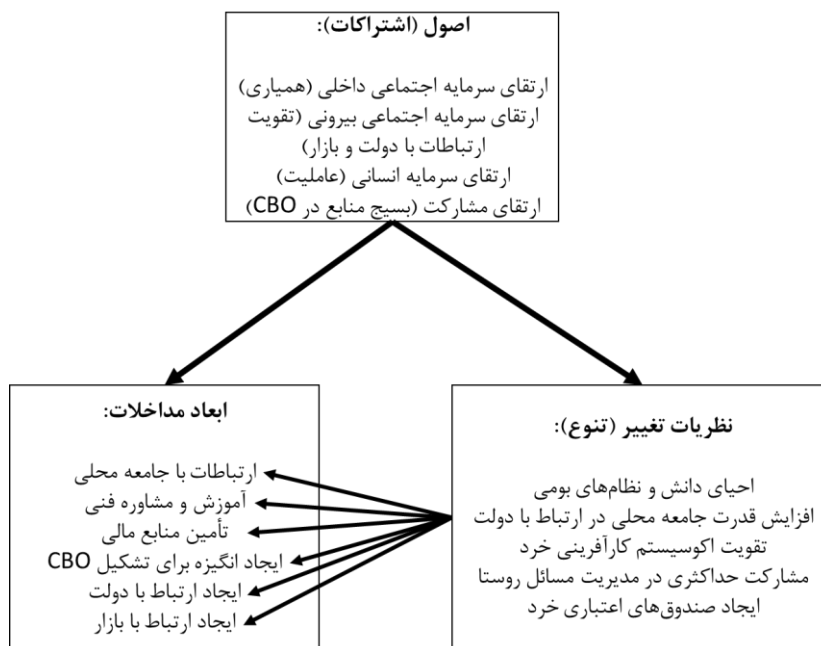
۱. مانند کاشت بیش از ۱۰۰۰ اصله نهال در روستا، جایگزینی سوخت فسیلی به جای بوته و چوب و ایجاد سیستم جمع‌آوری زباله.

نتیجه و پیشنهاد

در شش دهه اخیر در موضوع توسعه محلی در ایران رویکردهای مختلفی از سوی بازیگران بیرونی (به خصوص دولت‌ها) اتخاذ شده است. اما گفتمان «مردمی کردن»، که در سال‌های اخیر در عرصه‌های مختلف حکمرانی از سوی مسئولان و نخبگان مطرح می‌شود، موج جدیدی را در اقدامات توسعه محلی نیز میان دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد ایجاد کرده است. در این پژوهش، پس از مرور پیشینه توسعه اجتماع‌محور، نشان داده شد که عمده نظریات این حوزه نگاهی ایده‌آل‌گرایانه مبتنی بر اصول و ارزش‌های اساسی-مانند «مشارکت»، «همیاری اجتماعی»، «توانمندسازی»- به موضوع توسعه ارائه داده‌اند (Frank & Smith 1999؛ Mathie & Cunningham 2003؛ Bhattacharyya 2004؛ McLeroy et al 2003؛ Murphy 2014). همچنین، ابعاد و جزئیات برنامه‌های توسعه اجتماع‌محور پیش از این به صورت پراکنده در مطالعات این حوزه بررسی شده است (Frank & Smith 1999؛ Israel et al 1998). اما تاکنون چارچوب جامعی برای آن ارائه نشده است. برای بررسی دقیق‌تر موضوع، در این پژوهش، پنج اقدام توسعه اجتماع‌محور در ایران مطالعه شد. تحلیل مصاحبه‌ها و گزارش‌های جمع‌آوری شده شش بعد اصلی مشترک میان مداخلات مطالعه‌شده را نمایان ساخت که شامل برقراری ارتباطات با جامعه محلی عمدتاً برای احیای خودباوری و امید و ایجاد حس عاملیت میان آن‌ها، آموزش و مشاوره فنی و تخصصی در زمینه‌های عمرانی و شغلی، تأمین منابع مالی برای آغاز فرایند، ارتقای سرمایه اجتماعی درونی از طریق ایجاد انگیزه برای تشکیل سازمان‌های اجتماع‌محور (CBOها)، و ایجاد سرمایه اجتماعی میان‌گروهی از طریق ایجاد ارتباط جامعه محلی با دولت و ایجاد ارتباط با بازار است.

علاوه بر این، با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌هایی در سبک اقدامات صورت گرفته در هر یک از ابعاد فوق میان نمونه‌ها مشاهده می‌شود. مطالعات اندکی پیش از این به بررسی این تنوع میان برنامه‌های اجتماع‌محور و مقایسه آن‌ها پرداخته‌اند (Eyben et al 2008). مثلاً در این زمینه که مشارکت‌کنندگان اصلی در برنامه چه کسانی بوده‌اند، محتوا و شکل آموزش‌هایی که مداخله‌گر برای جامعه محلی تدارک دیده چگونه بوده، از چه منابعی و در چه قالب‌هایی به تأمین منابع مالی برای فرایند توسعه اقدام کرده، چه نوع انگیزه‌هایی برای همکاری و مشارکت جمعی وجود داشته، چگونه مداخله‌گر نقش واسط را برای ایجاد رابطه میان جامعه محلی و نهادهای بیرونی دولت و بازار ایفا کرده، و سرانجام اینکه تداوم

نقش مداخله‌گر در ارتباط با جامعه محلی چگونه بوده است تفاوت‌هایی میان نمونه‌ها مشاهده می‌شود. برای توضیح این تفاوت‌ها، مسئله توسعه و نظریه تغییر برای هر یک از نمونه‌ها استخراج و ملاحظه شد که این نظریات چگونه میان همه اقدامات هر مداخله یکپارچگی ایجاد می‌کند. تمرکز بر احیای دانش و نظام‌های بومی، توانمندسازی و متشکل ساختن جوانان روستا برای احقاق حقوق خود از بیرون، ایجاد و مدیریت زنجیره ارزش برای اشتغال خرد، برقراری ساختارهای مشارکت حداکثری و ایجاد صندوق‌های اعتباری ایده‌های اصلی مداخلات قائم بر نظریه‌های تغییر متنوعی هستند که در نمونه‌های مطالعه‌شده در این پژوهش ذیل رویکرد اجتماع محور قابل شناسایی است. اتخاذ هر نظریه تغییر مبتنی بر تفاوت‌ها در نگاه به مسئله اصلی توسعه بوده است و منجر به تفاوت‌هایی واضح در شش بعد اصلی شناسایی شده در مداخلات اجتماع محور می‌شود.



شکل ۱. اشتراک در اصول، تنوع در نظریات، و اثر آن‌ها بر ابعاد مداخلات در توسعه اجتماع محور

علاوه بر تنوع مشاهده‌شده در مسئله اصلی و نظریات توسعه، نقاط اشتراک قابل توجهی نیز شناسایی شد. در همه پنج نمونه موردی تضعیف خودباوری و امید در جامعه محلی در نتیجه

سیاست‌های توسعه متمرکز پیشین از مسائل اصلی توسعه بیان شد. همچنین، ضعف در سرمایه اجتماعی درون‌گروهی به معنای کم‌رنگ بودن همکاری و همیاری در اقدام در جهت توسعه مسئله مهم دومی بود که در همه نمونه‌ها بدان اشاره شد. سومین وجه مشترک ضعف در سرمایه‌های اولیه از جنس مالی یا دانشی در مرحله آغازین اقدامات توسعه بود. و نهایتاً ضعف در سرمایه اجتماعی میان‌گروهی و نبود ارتباطات مؤثر با نهادهای بیرونی چهارمین مسئله مشترک میان نمونه‌های مطالعه‌شده بود.

از نگاه سیاست‌گذاری توسعه، با توجه به جمیع این موارد، به نظر می‌رسد رویکردهای مختلفی به توسعه اجتماع‌محور وجود دارد که با توجه به بافت جامعه هدف و مسائل موجود در آن و امکانات و توانمندی‌های مداخله‌گران باید انتخاب شوند. سپس، نظریه تغییر حاکم بر رویکرد منتخب سامان‌دهنده اقدامات و ابعاد مداخله خواهد بود و بسته به اینکه چه نظریه (نظریات) تغییری انتخاب می‌شود، جزئیات مداخله (نحوه برقراری ارتباط، تأمین مالی، آموزش، ایجاد انگیزه، ارتباط با بیرون) تعیین خواهد شد. همچنین، علاوه بر تفاوت‌های فوق، به نظر می‌رسد وجه اشتراک مداخلات توسعه اجتماع‌محور در ایران، در وهله اول، ایجاد روحیه امید و خودباوری در اجتماع محلی، تقویت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی از طریق ایجاد انگیزه‌های مختلف برای شکل‌گیری نهادهای مشارکت و همکاری، تقویت سرمایه اجتماعی برون‌گروهی با نهادهای دولت و بازار، و سرانجام کمک به ارتقای سرمایه‌های اولیه برای راه‌اندازی فرایند درون‌زای توسعه است. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده جمع‌آوری داده‌ها از نمونه‌های موردی بیشتر از زاویه نگاه جامعه محلی صورت پذیرد و میزان اثربخشی و پایداری فرایند توسعه در هر یک از نمونه‌های موردی با روش‌های کمی ارزیابی شود. باید بررسی شود که تغییرات بر اساس شاخص‌های ادراک‌شده توسط خود اجتماع و همچنین شاخص‌های برآمده از اصول رویکردهای اجتماع‌محور به چه اندازه بوده است. این ارزیابی می‌تواند، هم‌زمان با مطالعات کمی، پیشنهادهای ارائه‌شده برای پایداری بیشتر فرایند توسعه را صحت‌سنجی کند. همچنین، لازم است بر اساس گونه‌شناسی انجام‌شده روش‌های متفاوت توسعه اجتماع‌محور با یک‌دیگر مقایسه و کارایی آن‌ها با در نظر گرفتن متغیرهای اقتضایی جامعه هدف ارزیابی شود. بدین‌منظور، نیاز است نمونه‌های بیشتری از هر روش شناسایی و مطالعه شوند.

منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غلام‌رضا غفاری (۱۳۸۳). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران، نی.
- اسدی، زینب؛ عیسی پوررمضان؛ نصرالله مولایی هشجین (۱۳۹۵). «نقش مشارکت در توسعه روستایی بخش خشک‌بیجار شهرستان رشت»، *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، د ۱۵، ش ۱، صص ۶۱ - ۸۳.
- بریمانی، فرامرز؛ حمید جلالیان؛ وحید ریاحی؛ مرتضی مهرعلی تبار فیروزجایی (۱۳۹۵). «بررسی ابعاد اثربخشی سازمان‌های مالی اجتماع محور بر توسعه اجتماعی - اقتصادی نواحی روستایی»، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، د ۸، ش ۲، صص ۱۹۵ - ۲۲۸.
- تقی‌لو، علی‌اکبر؛ ناصر سلطانی؛ احمد آفتاب (۱۳۹۵). «پیشران‌های توسعه روستاهای ایران»، *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، د ۲۰، ش ۴، صص ۱ - ۲۸.
- رضوانی، محمدرضا؛ سید علی بدری؛ محمد سلمانی؛ بهروز قرنی آرانی (۱۳۸۸). «تحلیل عوامل مؤثر بر الگوی مشارکتی توسعه روستایی (مطالعه موردی: حوضه آبخیز حبله‌رود)»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، د ۴۲، ش ۶۹، صص ۶۷ - ۸۶.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۳). *دریغ است ایران که ویران شود*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ حمدالله سجاسی قیداری؛ جمشید عینالی (۱۳۸۶). «نگرشی نو به مدیریت روستایی با تأکید بر نهادهای تاثیرگذار»، *روستا و توسعه*، د ۱۰، ش ۲، صص ۱ - ۳۰.
- عنبری، موسی (۱۳۹۵). «بختک توسعه و خواب ناآرام آبادی ما»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، د ۵، ش ۱، صص ۱۷۱ - ۱۸۷.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی یاریگری*، تهران، ثالث.
- قرنی آرانی، بهروز (۱۳۹۳). «بررسی نقش برنامه‌ریزی مشارکتی در کاهش فقر روستایی به روش کیفی (مطالعه موردی: روستای لزور)»، *پژوهش‌های روستایی*، د ۵، ش ۳، صص ۴۶۷ - ۴۸۸.

References

- Anbari, M. (2016). "Nightmare of 'Development' and Rural Disquiet", *Social Studies and Researches in Iran*. 5(1), pp. 171-187. (In Persian)
- Asadi, Z., Pourramazan, E., & Molayee Hashtchin, N. (2016). "The role of participation in rural development Khoshkbijari the city of Rasht", *Quarterly Journal of Space Economy & Rural Development*, 15(1), pp. 61-83. (In Persian)

- Azkiya, M. & Ghaffari, G. (2004). *Rural Development with an Emphasis on Iranian Rural Society*, Tehran, Iran: Nashre Ney. (In Persian)
- Barimani, F., Jalalian, H., Riyahi, V., & Mehralitabar, M. (2016). "Examining the efficiency of community-based financial organizations on socio-economic development", *Journal of Sociology of Social Institutions*, 8(2), pp. 195-228. (In Persian)
- Berger, P. L. & Luckmann, T. (1967). *The social construction of reality*, Garden City: Doubleday.
- Bhattacharyya, J. (2004). "Theorizing community development", *Community Development*, 34(2), pp. 5-34.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgment of taste* (R. Nice, Trans.), Cambridge: Harvard University Press.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative research in psychology*, 3(2), pp. 77-101.
- Eftekhari, A. R., Sadjasi Qidari, H., & Eynali, J. (2007). "A New Perspective to Rural Management with an emphasis on influencing institutions", *Village and Development*, 10(2), pp. 1-30. (In Persian)
- Emery, M. & Flora, C. (2006). "Spiraling-up: Mapping community transformation with community capitals framework", *Community development*, 37(1), pp. 19-35.
- Eyben, R., Kidder, T., Rowlands, J., & Bronstein, A. (2008). "Thinking about change for development practice: a case study from Oxfam GB", *Development in practice*, 18(2), pp. 201-212.
- Farhadi, M. (2009). *Anthropology of Cooperation*, Tehran, Iran: Saales. (In Persian)
- Frank, F. & Smith, A. (1999). "The community development handbook", *Ottawa: Human Resources Development Canada*.
- Gandy, K., King, K., Streeter Hurlle, P., Bustin, C., & Glazebrook, K. (2016). *Poverty and decision-making: How behavioural science can improve opportunity in the UK*, The Behavioural Insights Team (BIT).
- Gharani Arani, B. (2014). "Study of Role of Participatory Planning on Rural Poverty Alleviation (Lazur); A Qualitative Method", *Journal of Rural Research*, 5(3), pp. 467-488. (In Persian)
- Golden, S. D. & Earp, J. A. L. (2012). "Social ecological approaches to individuals and their contexts twenty years of health education & behavior health promotion interventions", *Health Education & Behavior*, 39(3), pp. 364-372.
- Habibi, N. (2014). *Economic Legacy of Mahmud Ahmadinejad*, Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University.
- Harriss, J. (2002). *Depoliticizing development: The World Bank and social capital*, Anthem Press.
- Howard, J. & Wheeler, J. (2015). "What community development and citizen participation should contribute to the new global framework for sustainable development?", *Community Development Journal*, 50(4), pp. 552-570.
- Israel, B. A., Schulz, A. J., Parker, E. A., & Becker, A. B. (1998). "Review of community-based research: assessing partnership approaches to improve public health", *Annual review of public health*, 19(1), pp. 173-202.
- Katouzian, M. A. (1974). "Land reform in Iran a case study in the political economy of social engineering", *The Journal of Peasant Studies*, 1(2), pp. 220-239.

- Kilpatrick, S., Field, J., & Falk, I. (2003). "Social capital: An analytical tool for exploring lifelong learning and community development", *British educational research journal*, 29(3), pp. 417-433.
- Majd, M. G. (1987). "Land reform policies in Iran", *American Journal of Agricultural Economics*, 69(4), pp. 843-848.
- Mansuri, G. & Rao, V. (2004). "Community-based and-driven development: A critical review", *The World Bank Research Observer*, 19(1), pp. 1-39.
- Mansuri, G. & Rao, V. (2013). *Localizing Development: Does participation work?*, The World Bank.
- Mathie, A. & Cunningham, G. (2003). "From clients to citizens: Asset-based community development as a strategy for community-driven development", *Development in practice*, 13(5), pp. 474-486.
- McLeroy, K. R., Norton, B. L., Kegler, M. C., Burdine, J. N., & Sumaya, C. V. (2003). "Community-based interventions", *American Journal of Public Health*, 93(4), pp. 529-533.
- Merzel, C. & D'Afflitti, J. (2003). "Reconsidering community-based health promotion: promise, performance, and potential", *American journal of public health*, 93(4), pp. 557-574.
- Mills, A. J., Durepos, G., & Wiebe, E. (Eds.). (2010). *Encyclopedia of case study research: L-Z; index* (Vol. 1), Sage.
- Mintzberg, H. (2009). "Rebuilding companies as communities", *Harvard business review*, 87(7/8), pp. 140-143.
- Murphy, J. W. (2014). *Community-based interventions: Philosophy and action*, Springer Science & Business Media.
- OECD (2001). *Best Practices in Local Development*, OECD Publishing, Paris.
- Peredo, A. M. & Chrisman, J. J. (2006). "Toward a theory of community-based enterprise", *Academy of Management Review*, 31(2), pp. 309-328.
- Putnam, R. D., Leonardi, R., & Nanetti, R. Y. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*, Princeton university press.
- Rafipoor, F. (1997). *Modernization and Conflict: An Attempt Toward the Analysis*, Tehran, Iran: Sahami Enteshar. (In Persian)
- Rafipoor, F. (2014). *Darigh Ast Iran ke Viran Shavad*, Tehran, Iran: Sahami Enteshar. (In Persian)
- Rezvani, M. R., Badri, A., Salmani, M., & Qarani Arani, B. (2009). "Analyzing Effective Factors on Participatory Rural Development Model (Case Study: Hableh River Catchment Area)", *Human Geography Research Quarterly*, 42(4), pp. 67-86. (In Persian)
- Rosato, M. (2015). "A framework and methodology for differentiating community intervention forms in global health", *Community Development Journal*, 50(2), pp. 244-263.
- Sandfort, J. R. & Bloomberg, L. (2012). "InCommons: supporting community-based leadership", *Community Development*, 43(1), pp. 12-30.
- Taghilo A., Soltani N., & Aftab A. (2016). "Propellants of rural development in Iran", *Journal of Spatial Planning*, 20(4), pp. 1-28. (In Persian)
- Watkins, M. & Shulman, H. (2008). *Toward psychologies of liberation*, New York: Palgrave Macmillan.
- Weick, K. E. (1976). "Educational organizations as loosely coupled systems", *Administrative Science Quarterly*, 21(1), pp. 1-19.